



آیت خورشید



اشاره:

مؤمن قناعت از جمله شاعران توانای معاصر تاجیک به شمار می‌آید. او به سال ۱۹۳۲ میلادی در ناحیه مرواز بدخشان به دنیا آمده و در سال ۱۹۵۶ دانشگاه دولتی تاجیکستان را در رشته زبان و ادبیات تاجیکی فارسی ختم نموده است.

مؤمنه - از ترازش او را چنین می‌نامند - هنوز دانشجوی بود که شعر می‌گفتند. او می‌کوشید به طرز هیگرتلم رانند. همه شعر سنتی می‌گفتند، و شعر در تأثیر خود گامت برد. کوششهای شاعر جوان مورد پسند استاد میرزا ترسونزاده قرار گرفت. استاد توجه و مهربانی خود را ترازانی داشت.

مؤمن قناعت بعد از ختم دانشگاه در مجله صدای شرق به نگاره نشریه اتحادیه نویسندگان تاجیکستان برده. مدیر بخش نظم و پس از زمانی دیر مجله شعر او در سال ۱۹۶۸ به عنوان معاون اتحادیه نویسندگان تاجیکستان انتخاب شد و تا سال ۱۹۷۶ در این وقیفه خدمت نمود. وقتی که رئیس بی‌میل اتحادیه نویسندگان استاد میرزا ترسونزاده به سال ۱۹۷۷ درگذشته، مؤمنه به عنوان صدر ادیبان برگزیده شد و تا سال ۱۹۹۱ این مسؤولیت را بر دوش داشت. یکی از دهانهای جدی و نضر کینه مرکزی

حزب کمونیست تاجیکستان در کارهای ادیبی در سالهای اخیر همین بود که مؤمن قناعت را از ریاست اتحادیه نویسندگان برگزیده کرده تفرخخواه خود را گلاشت.

معمولاً در ابتدای راه، شاعران تاجیک در تخمین و سنجش کمترین می‌کنند. اما مؤمنه به سزاده روی آورد. کوششهای توجیهی او سر دادند. او در پایان دهه سالهای پنجاهم میلادی شاخه تازه‌ای در شعر تاجیک ایجاد نمود که بعداً شاعرانی همچون استاد بازار صابر، استاد لایق شیرملی، خانم گل و عسار، گل نظر و... بدان شکوه و عظمت بخشیدند و تدریجاً به مجرای اساسی ادبیات تبدیل یافته و او در دهه پانزده سال اخیر بیشتر شعر سنتی می‌گوید.

نخستین کتاب مؤمن قناعت که شروع معانام داشته به سال ۱۹۶۰ منتشر شد. تا به این دم بیست از چهل کتاب به زبانهای تاجیکی، روسی، گرجی، قزاقی، قرقیزی، ازبکی، آکراینی و... به طبع رسیده است.

مؤمنه شاعر داستانسرا نیز هست. بهترین داستانهای غنایی و فلسفی ادبیات تاجیک، چنان که سروش استالین گزاده، «گهواره سپناه» «ستاره عصمت» به قلم او نطق دارند. «سروش استالین گزاده» سزاور جایزه دولتی شوروی (۱۹۷۷) و «گهواره سپناه» مناسب جایزه ادیبی دولتی رودکی (۱۹۸۱) فائده شگفتند.

مؤمن قناعت وکیل مردمی در پارلمان اتحاد جماهیر شوروی بود و به سال ۱۹۹۱ به عنوان رئیس کمیته امور بین‌المللی شورای عالی شوروی برگزیده شد. در روسیه روس سازمان صلح و دوستی جمهوری تاجیکستان و عضو وابسته آکادمی علوم می‌باشد.

پروفیسور رحیم مسلمانیان قبادیانی

خون بهاران

بهاران سبز دیدم تیره سبز شهیدان را
شبنم از تروی سبزه‌ها تپش شهیدان را
سکرت پر ز آوایی، دم سیحاب سیحایی
ز مهد خاکدان آید صدای طفل و لالایی
- به جنگ رو به روی و تن به تن مُردن هنر باشد
به راه حق ز تیر ناحق مُردن ظفر باشد...
عجب آبی که ما خوردیم زهر آگین
عجب خورایی که ما بُردیم با تسکین
عجب یاری که از روز ازل اغیاب ما بوده‌ست
چه خمخواری که در بیکار پشت کار ما بوده‌ست
و ما این مری خواب‌آلوده را کردیم خوش بیدار
و ما کردیم این جامیعه را پکتا و چارافزار
و ما در نارهای رنگه رنگین کمان دل
کشیده بار سنگین را به سری منزل عادل
به میدان پیش می‌رفتیم با گرمی
تمصب از قفا می‌رفت با نرمی
و تیر برقی خشم‌آلوده خندان و گریانش
همی زد از قفا بر شانه ما او بریاش
نبردی چون سپر از پشت
زیر رهبر بودیم
ز نیکی باخبر یا از باز خورد بی‌خبر بودیم
همه بردیم با مرگ سیاوشی
همه خونین کمن رفتیم، پرهیز از سپه‌پوشی

ز دستِ اهرمن ما کشته دستِ پدر گشتیم
 سیر بود آفتاب و در غروبش بی سیر گشتیم
 عزیزان همه عالم، شهیدان همین عالم
 شما رفتید آنجایی که تنها می‌رسد آدم
 همان جایی که آدم می‌رهد از جوشن صورت
 همان جایی که آدم می‌جهد از توسن صورت
 همان جایی که حد عدل و انصاف است
 زمین گلستان از آسمان درفشان صاف است
 همان وادی که روح پیکر^۱ انسان
 به مرز جاویدانی می‌شود یکسان
 شما چون پیشکار لشکر روح و روان رفتید
 به استقبال فردا با زمین و با زمان رفتید
 و می‌آید به استیالتان فرهای نورانی
 و می‌آید به استیالتان فرهای انسانی...

- ۱- نی: پی
- ۲- جالب: جمله
- ۳- چهارم: از: کامل
- ۴- رنگه: رنگین
- ۵- پیکر: یکانه

شکست

قصر بلور بر اثر بی‌فروشی شکست
 قصر ظهور مایه بی‌جوهری شکست
 دل از زبان جدا و زبان از صفات حق
 از دست رهروان پروبال پری شکست
 حافظ میان قافله عامیان شعر
 با صد زبان سروده و لفظ دری شکست
 در مد و جزر دور قصر خاک خون گرفت
 تا ناودان حکمت بحر و بری شکست
 پاکیزگی ز آب رفته و صحراست آشکار
 از چشم چشمه شیوه نیلوفر شکست
 پشت سرش می‌رسد از غیب، از حضور
 یک لحظه گوش داره که سرب کبری شکست

بگیریم

در پای تو با چشم گل خار بگیریم
 در می‌طلبی، در شهر بازار بگیریم
 صد دار درخت است، اگر نیست اتانالحن
 منصور صلازن که به هر دار بگیریم
 ما سوخته رویم و زمین سوخته جویی
 از میوه^۱ اختر به شب تار بگیریم
 درهای الم می‌گذرد از دل تنگم

با رود روان هلم و هموار بگیریم
 ۱- میوه: میوه

بگذرد

هر شب از یاد دلم شاه سواران بگذرد
 بادها چون بادهای نو بهاران بگذرد
 می‌شاید از پس تابوت اسب بی‌سوار
 از عذار گلعداران شاخساران بگذرد
 می‌زند شمع، می‌زند او شیشه گردون شکاف
 از ملک این شیشه آو خاکساران بگذرد
 می‌رود اسب دلاور شاه^۱ بال و دم زده
 خنجر گیسو^۲ از موی میستان^۳ بگذرد
 می‌رود تابوت او از راه چون پول^۴ صراط
 در هوا دستا به دست^۵ سوگواران بگذرد
 شصت فرسخ نعش او را در زمین نکنداشند
 چون گنشت از تیرباران، نو بهاران بگذرد
 تن به این ساحل فساد و جان به آن ساحل گلشت
 او چو دریا می‌رود، صد روزگاران بگذرد
 از تقا تیری که او خوردنست می‌آید ز پیش
 می‌گشاید پرده دور پرده داران بگذرد
 ۱- سرور دست: مسافرتین روزی که به سال ۱۹۲۳ شهید شد.

۲- محلی در عراق

۳- پول: دل

۴- دستا به دست: دست به دست

گرداب خون در دل ما...

یک مرغ خورشید در این آشیان نماند
 طفل خجسته پای در این آستان نماند
 جمعی به دشت و خیل عزیزان به رشت^۱ رفت
 در وادی بهشت بیخ پاسبان نماند
 دانای و بخش^۲ هیچ نداند ز حال ما
 و خشور^۳ در تسلط این خاکدان نماند
 آیین راستی، که از این خاک رسته است
 ما کج خرامدیم و زو راستان نماند
 گرداب رنج در دل ما دُور می‌زند
 ما غرق کاسه ایم چو بحر دمان نماند
 هر شب دعای می‌برم از وادی طلب
 در رهگذار بال فلم آسمان نماند

۱- رشت: نام بلندی ناحیه فرم

۲- مدعی:

۳- فهمید که بگرفت دانای و بخش

که یارب مرا این بنده را توبه بخش

۴- و خشور: وادی و بخش